

اوقات فراغت در گذر نسل ها

(مطالعه موردی دختران دبیرستانی شهر گرمسار و مادران آنها)

دکتر حسن سرایی^۱، پروین سوادیان^۲

چکیده

این مقاله در پی پاسخگویی به پرسشی دربارهٔ دختران دبیرستانی است و آن این که آیا بین انتظارات نقش مادران از دختران با انتظارات نقش دختران از خودشان در زمینهٔ گذران اوقات فراغت میزانی از تفاوت وجود دارد که بتوان آن را شکاف نسلی تلقی نمود؟ چارچوب نظری مورد استفاده تلفیقی از نظریه های مارگارت مید و اینگلهارت و تئوری انتظار نقش است. طبق این چهارچوب، تحولاتی که در اثر مدرنیزاسیون در جامعه رخ می دهد، منجر به تغییر روند جامعه پذیری دختران شده و از این رو انتظارات نقشی که به طور سنتی از آنان وجود دارد، به درستی پاسخ داده نمی شود. این تفاوت در انتظارات نقش مادران از دختران با انتظاراتی که دختران از نقش خود دارند، نوعی شکاف یا فاصله نسلی است. برای پاسخگویی به این پرسش از روش مطالعه ترکیبی استفاده شده است. در این روش مطالعه ای کیفی با ابزار مصاحبه و مطالعه ای کمی با ابزار پرسشنامه در میان دختران دبیرستانی شهر گرمسار و مادرانشان انجام شده است. یافته ها حاکی از آن است که مادران با تحصیلات بالاتر فاصله کمتری با دختران دارند و نیز دخترانی که استفاده بیشتری از رسانه های جهانی دارند، فاصله نسلی بیشتری از مادران دارند. همچنین در این شهر قایل به فاصله نسلی هستیم تا شکاف نسلی. از مهم ترین دلایل این امر تاثیرپذیری همزمان مادران از رسانه های جهانی است. اما به نظر می رسد امکان گسترش این فاصله و شکل گیری شکاف نسلی در این شهر وجود دارد.

واژگان کلیدی: شکاف نسلی، انتظار از نقش، رسانه های جهانی، اوقات فراغت

^۱ استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

^۲ دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران (نویسنده مسئول) p_savadian@yahoo.com

مقدمه

در دهه های اخیر شاهد گذار جامعه از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن هستیم و این گذار تحولات فراوانی را در جامعه ما موجب گردیده است. برخی معتقدند به طور همزمان می توان شرایط پیشامدرن، مدرن و پسامدرن یا چیزی مشابه آن شرایط را در اجتماعات مختلف کشورهای پیرامونی نظیر کشور ما به درجات مختلف مشاهده کرد. از این رو با انجام مطالعه ای مقطعی هم خانواده های مناسب شرایط پیشامدرن، هم خانواده های شرایط مدرن و هم خانواده های شرایط پسامدرن را به طور همزمان می توان مشاهده کرد (سرای، ۱۳۸۵). متعاقب این امر و در شرایط گذار ملاحظه می شود که برخی باورها و الگوهای رفتاری نسل جوان با نسل پیشین متفاوت است. اعتقاد بر این است که جوانان در همه جوامع معمولاً به نظم اجتماعی موجود کم تر متعهدند و بیشتر مستعد ایجاد تغییر و دگرگونی در این نظام اند. در مقابل نسل بزرگسال محافظه کارتر و حافظ نظم اجتماعی است و با منابع سنتی ارزش ها و هنجارها پیوند محکم تری دارد. بدین ترتیب می توان انتظار داشت که میان این دو گروه فاصله بین نسلی شکل گیرد.

تعاریف متعددی از مفهوم نسل ارائه شده است. تعدادی از این تعاریف عبارتند از: «یک نسل عبارت است از فاصله میان والدین با فرزندان شان» (آزاد ارمکی و غفاری به نقل از بلس، ۱۳۸۶: ۱۰). «مفهوم نسل به گروهی از همسالان اطلاق می گردد که تجربه جمعی آنان به وسیله یک حادثه یا حوادث تاریخی مهمی شکل گرفته باشد» (Dictionary of sociology, 2000: 150). طبق این تعریف مفهوم نسل بر تعداد سال مشخص و تعیین شده ای دلالت نمی کند. بعضی فاصله سنی بین دو نسل را ۳۰ سال، بعضی ۲۵ سال و بعضی ۲۰ سال یا کمتر در نظر می گیرند (پناهی، ۱۳۸۳: ۴).

درباره اختلاف میان دو نسل مفاهیمی چون فاصله نسلی، شکاف نسلی و گسست نسلی به کار می رود. مفهوم شکاف نسلی را به عنوان اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان و افراد سالمند تعریف کرده اند (آکسفورد، ۲۰۰۰). در تعریفی دیگر می بینیم: «شکاف نسلی به معنی وجود تفاوت های دانشی، گرایشی و رفتاری مابین دو نسل با وجود پیوستگی های کلان متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است. فرزندان در مقایسه با افراد پیر و میانسال با وجود این که در یک فضای فرهنگی زندگی می کنند، اطلاعات، گرایش ها و رفتارهای متفاوت دارند» (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۶: ۱۷).

با توجه به تعاریف فوق، به نظر می رسد در جامعه ما به ویژه در جوامع شهری ایران نوعی شکاف یا فاصله میان دو نسل جوان و نسل قبل از آن در حال شکل گیری است. به نظر می رسد جوانان و والدین کمتر حرف های یکدیگر را می فهمند. درک متقابلی میان دو نسل وجود ندارد. به عبارتی ارزش هایی که هر یک به آن معتقد و معترفند، با هم تفاوت دارد. جوانان امروز، برخی ارزش های نسل والدین خود را به باد تمسخر می گیرند و به آنها پای بند نیستند. بلکه به ارزش های جدیدی پای بندند که از نظر والدین عجیب و غریب می نماید و چه بسا مغایر با اعتقادات و ارزش های آنان باشد. این امر موجب نارضایتی هر دو گروه می گردد. موارد بسیاری از زیر پا گذاشتن هنجارها توسط جوانان امروز مشاهده می گردد. این نقض هنجارها و ارزش های جامعه، اگر یکی دو دهه پیش اتفاق می افتاد، نه تنها والدین بلکه سایر افراد جامعه نیز نسبت به آن واکنش شدید نشان می دادند. اما امروزه به نظر می رسد هم والدین و هم جامعه به تدریج در حال تسلیم شدن در برابر خواسته های جوانان هستند. گویی که جامعه دیگر قدرت استیلائی سابق خود بر افراد را ندارد و فرد در برابر جامعه قدرت بیشتری یافته است. در حالی که در گذشته این جامعه بود که جهت رفتارهای فرد را با تبعیت از هنجارها و ارزش ها تعیین می نمود، امروزه به ویژه در مورد جوانان ملاحظه می شود که چنین نیست. جوان برای نادیده گرفتن هنجارهای مسلط جامعه حتی از سوی والدین خود نیز مؤاخذه نمی شود.

از سوی دیگر در تئوری نقش می بینیم، هر جایگاهی که فرد در جامعه اشغال می کند، از او انتظار می رود یک سری نقش ها را متناسب با جایگاه خود بر عهده بگیرد. این انتظار از نقش موجب می گردد که نقش های افراد تا حدود زیادی قابل پیش بینی باشد. انتظاری که والدین از پسر خود دارند با انتظار آنان از دخترشان متفاوت است. حال سؤالی که اینجا شکل می گیرد این است که در

ذهن مادران در رابطه با نقش های دخترشان چه می گذرد و آنان از دختر خود انتظار ایفای چه نقش هایی را دارند؟ و آیا دختر آنان مطابق با انتظارات آنان عمل می کند یا خیر؟

همچنین دختران جوان امروز نیز از خود انتظارات و چشمداشت هایی در رابطه با نقش خود دارند. به عبارتی یک دختر جوان در نقش دختر خانواده، یا یک دانشجو از خود توقع دارد که اوقات فراغت خود را چگونه بگذراند؟ آیا او می داند مادرش چه انتظاراتی از او دارد؟

با توجه به توضیحات فوق سؤال زیر شکل می گیرد: آیا بین انتظارات نقش مادران از دختران با انتظارات نقش دختران از خودشان در زمینه گذران اوقات فراغت میزانی از تفاوتی وجود دارد که بتوان آن را شکاف نسلی تلقی نمود؟

در زمینه شکاف یا فاصله نسلی در ایران تحقیقات زیادی انجام شده است. مجموعه این تحقیقات را از نظر یافته ها و نتایج به دو گروه می توان تقسیم نمود. گروهی از آنها در جامعه مورد مطالعه خود قایل به وجود شکاف یا فاصله نسلی نیستند. این گروه، فراوانی کمتری نسبت به گروه دیگر دارند (قمریان، ۱۳۸۷ و جلیلی، ۱۳۷۵ و توکلی، ۱۳۸۰).

اما گروه دوم که درصد بیشتری را شامل می شود معتقد به وجود تفاوت و فاصله نسلی میان دو نسل در جامعه مورد مطالعه خود هستند (پهلوان، ۱۳۸۶، چیت ساز قمی، ۱۳۸۲، آزاد ارمکی، ۱۳۸۳، عبداللهیان، ۱۳۸۲، یعقوبی، ۱۳۸۶، یوسفی، ۱۳۸۲ و بیات، ۱۳۸۲). علاوه بر آثار فوق، کتاب "جامعه شناسی نسلی در ایران" نوشته تقی آزاد ارمکی و غلامرضا غفاری به تفصیل به ابعاد مفهومی و نظری-روشی موضوع پرداخته است (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۶).

همچنین سعید معیدفر در مقاله ای تحت عنوان "شکاف نسلی یا گسست فرهنگی عنوان می کند که: «می توان گفت در هر سه حوزه ارزش های دینی، سیاسی و اجتماعی، در برخی زمینه ها تفاوت آشکاری میان جوانان و بزرگسالان مشاهده نمی شود و در برخی زمینه ها نه تنها تفاوت زیادی در میان جوانان و بزرگسالان دیده می شود، بلکه این تفاوت در طی زمان بیشتر نیز شده است» (معیدفر، ۱۳۸۳: ۵۵).

اما در زمینه انتظار از نقش در ایران مطالعه ای یافت نشد. با کنکاش در مطالعات خارجی مقاله ای از (Mounia Rbiha) در مورد انتظار نقش از نوجوانان و نیز مقاله ای از (Concepcion et al, 1999) در مورد تفاوت انتظار نقش از دختران و پسران در فیلیپین نوشته شده است.

ادبیات نظری موضوع

نظریه پردازان مختلفی نظیر کارل مانهایم، امیل دورکیم، مارگارت مید، اینگلهارت، گیدنز و بوردیو در موضوع شکاف نسلی نظریه هایی ارائه کرده اند. تعدادی از این نظریات متناسب با موضوع و جمعیت مورد مطالعه در چارچوب نظری به کار گرفته شدند. از اولین افرادی که درباره شکاف نسلی بحث کرده، مارگارت مید است. او با بررسی جنبش های دانشجویی دهه ۱۹۶۰ در کشورهای غربی عنوان نمود که علت رفتارهای غیرمتعارف و ضدفرهنگی جوانان، وجود فاصله نسلی بین متولدین قبل و بعد از جنگ جهانی دوم است. به نظر مید متولدین پس از جنگ جهانی دوم در دنیایی زندگی می کنند که کاملاً با دنیای پیش از جنگ متفاوت است چرا که نسل پیش از جنگ در جهانی بدون بمب اتم، فضاپیما، تلویزیون، ماهواره، کامپیوتر، فضاپیما و رسانه های جمعی بین المللی و ... بزرگ شده اند و به همین دلیل نمی توانند تجربه نسل جدید را درک کنند. به این دلیل مارگارت مید معتقد به وجود یک فاصله نسلی عمیق بین نسل قبل و بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای غربی و سایر نقاط جهان است (پناهی، ۱۳۸۳).

به نظر مید سه نوع جامعه در رابطه بین دو نسل وجود دارد. جامعه ای که در آن نسل جدید کاملاً دنباله رو نسل قبل است و فرهنگ نسل های قبل بدون تغییر به نسل بعد منتقل می شود^۱. حالت دوم در جوامعی است که دچار تغییر و تحول می شوند و شرایط اجتماعی طوری دگرگون می شوند که دیگر نسل گذشته نمی تواند الگوی مناسبی برای زندگی نسل بعد باشد. انتقال فرهنگی از

نسل قبل به نسل بعد بسیار ناقص صورت می گیرد و فرهنگ قبل نمی تواند پاسخگوی نیازهای نسل بعد باشد. بنابراین نسل جدید دیگر اعضای هم نسل خود را الگوی زندگی خود قرار می دهند^۲. مید معتقد است چنین وضعی تنها با صنعتی شدن جوامع اتفاق نمی افتد بلکه در شرایطی مانند مهاجرت روستاییان به شهر، وقوع انقلابات اجتماعی و روی آوری به دین جدید نیز رخ می دهد. حالت سوم وضعیتی است که در جامعه دگرگونی های بسیار شدیدی روی می دهد طوری که نسل قبل ناچار می شود برای تداوم حیات خود، ارزش ها و هنجارهای قدیمی خود را بر اساس فرهنگ نسل بعد اصلاح کند و دست به اجتماعی شدن مجدد بزند. نسل جدید نیز الگوی مشخصی ندارد و باید وارد دنیایی مبهم و نامعلوم شود^۳. مید ادعا می کند که فاصله نسلی بین دو نسل قبل و بعد از جنگ جهانی دوم از این نوع است، چرا که نسل های قبل هیچ یک این همه تغییر را تجربه نکرده بود (پناهی، ۱۳۸۳).

تأملی بر نظریات مارگارت مید نشان می دهد این تفاوت ها میان دو نسل در حال حاضر در جامعه ما نیز در حال رخ دادن است و می توان دسته بندی مشابهی را برای نسل های والدین و فرزندان امروز ما نیز ذکر کرد. با این تفاوت که آنچه عامل پیدایش این تغییرات در جامعه ماست، جنگ جهانی نیست بلکه به نظر می رسد انقلاب ارتباطاتی عامل اصلی پیدایش این فاصله یا شکاف بوده است و ابزارهای ارتباطی جدید نظیر ماهواره و اینترنت و تلفن همراه و ... چنین تغییر و تحولاتی را در نسل جدید نسبت به نسل قبل پدید آورده است.

از دیگر نظریه پردازان مطرح در زمینه شکاف نسلی اینگلهارت است. اینگلهارت داده های چند فرهنگی جوامع مختلف را جمع آوری نموده و آنها را با توجه به آثار نسل و سن تحلیل نموده است. وی می گوید تغییر ارزشی روندی است که از نسلی به نسل دیگر رخ می دهد، نه به طور مداوم از سالی به سال دیگر (یوسفی، ۱۳۸۳: ص ۴۲). اینگلهارت ضمن تقسیم بندی ارزش ها به دو دسته ارزش های مادی و پسامادی معتقد است که نظریه مادی - پسامادی بر دو فرض اساسی استوار است:

- ۱- فرضیه کمیابی که در آن اولویت فرد بازتاب محیط اجتماعی اقتصادی اش است، به نحوی که شخص بیشترین ارزش ذهنی را به آن چیزهایی می دهد که عرضه آنها نسبتاً کم است.
- ۲- فرضیه اجتماعی شدن که در آن ارزش های اصلی شخص تا حد زیادی بازتاب اوضاع حاکم در سال های قبل از بلوغ وی است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۶۱).

این دو فرضیه با هم مجموعه به هم پیوسته ای از پیش بینی های مربوط به دگرگونی ارزش ها را پدید می آورند: در حالی که فرضیه کمیابی دلالت بر این دارد که رونق و شکوفایی اقتصادی به گسترش ارزش های فرامادی می انجامد، فرضیه اجتماعی شدن مبین این است که ارزش های فردی و ارزش های یک جامعه هیچ کدام یک شبه تغییر نمی کنند. برعکس، دگرگونی اساسی ارزش ها به تدریج و بیشتر به طرز نامرئی روی می دهد. این دگرگونی در مقیاس وسیع وقتی پدید می آید که یک نسل جوان تر جانشین نسل مسن تر در جمعیت بزرگسال یک جامعه می شود (همان، ۷۶).

بر همین اساس اینگلهارت در کار خود حضور مجموعه ای از تغییرات در سطح نظام را باعث تغییرات در سطح فردی و به همین ترتیب پیامدهایی برای نظام می داند. وی تغییرات در سطح سیستم را توسعه اقتصادی و فناوری، ارضاء نیازهای طبیعی به نسبت وسیع تری از جمعیت، افزایش سطح تحصیلات، تجارب متفاوت گروه های سنی مثل فقدان جنگ و گسترش ارتباطات جمعی، نفوذ رسانه های جمعی و افزایش تحرک جغرافیایی می داند (همان، ۵۰).

به نظر اینگلهارت یکی از مؤلفه های مهم دگرگونی ارزشی جایگزینی نسلی است. اینگلهارت برای چرخه زندگی تاثیر چندانی قائل نیست و تفاوت های پایدار بین گروه های سنی را بازتاب دگرگونی نسلی می داند و نظریه دگرگونی ارزشی که دلالت بر جابجایی اولویت های مادی به سمت اولویت های پسامادی دارد را به توسعه اقتصادی جوامع ارتباط می دهد تا جایی که برای نهادهای فرهنگی در این دگرگونی چندان وزنی قائل نیست. جوانان به مراتب بیشتر از بزرگ ترها بر خواسته های پسامادی تاکید می ورزند و تحلیل گروه های سنی مبین این است که این موضوع به مراتب بیشتر بازتاب دگرگونی نسل هاست تا انعکاس

سالخوردگی. اینگلهارت دگرگونی حاصل شده در جامعه بر مبنای تحولات اقتصادی و اجتماعی را در قالب دگرگونی فرهنگی در چارچوب سمت گیری های ارزشی که منجر به تفاوت نسلی می شود تعریف می کند. در نتیجه دگرگونی های فرهنگی مهم به تفاوت در میان نسل ها می انجامد (همان، ۱۱۵).

اینگلهارت در باره تحولات فرهنگی می گوید: تحول فرهنگی خیلی وسیعی در فرهنگ معاصر غرب رخ داده است. وی همچنین ابراز می دارد که خیزش سطوح توسعه اقتصادی، سطوح بالاتر آموزش و رسانه های جمعی منجر به تغییر در مهم ترین ارزش ها می شود.

اینگلهارت و آبرامسون در تئوری تغییر ارزش بین نسل ها به افزایش سطح تحصیلات که خود از مؤلفه های مدرنیزاسیون است، تاکید می کنند. افزایش تحصیلات رسمی افراد و تجارب شغلی آنها به افراد کمک می کند که استعدادهایشان را برای تصمیم گیری مستقل افزایش دهند (Ingelhart, 2000: 15-19).

نوسازی و ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی آن سبب افزایش سطح تقسیم کار در جامعه شده و تفکیک نسبی نهادهای مختلف اجتماعی، مانند نهادهای آموزشی و اقتصادی را ایجاد کرده است. خانواده های شهری غالباً کارکردهای تولیدی خود را از دست داده و به نهادی مصرف کننده تبدیل شده اند. نتیجتاً تربیت فرزندان پس از سال های اولیه زندگی تا حد زیادی به نهادهای آموزشی بیرون از خانواده سپرده می شود. به علاوه با گسترش آموزش عالی، اکنون جوانان بسیاری دارای تحصیلات عالی شده اند که والدین شان چنین تحصیلاتی ندارند. همه این ها می توانند منجر به فاصله نسلی بین فرزندان و والدین شوند (اینگلهارت، ۱۳۷۳). بدین ترتیب با در نظر گرفتن فرضیه اجتماعی شدن اینگلهارت برای جامعه ایرانی، ملاحظه می گردد که روند اجتماعی شدن فرزندان در نسل های امروزی نسبت به نسل های پیشین متمایز گشته است. با توجه به تفویض تربیت فرزندان به نهادهای آموزشی خارج از خانواده، همچنین تاثیر انکارناپذیر رسانه های همگانی به ویژه رسانه های جهانی بر روند اجتماعی شدن فرزندان و نیز رشد و توسعه آموزش عالی و افزایش سطح تحصیلات فرزندان، به نظر می رسد مجموعه این عوامل منجر به تغییرات ارزشی میان دو نسل گردیده است. طوری که نسل جوان تر به انتظار نقش والدین خود که مطابق با هنجارها و ارزش های گذشته است، پاسخ مناسبی نمی دهد. مطابق دیدگاه مارگارت مید در چنین جوامعی که تغییر و تحولات زیادی رخ می دهد، شرایط اجتماعی طوری دگرگون می شود که دیگر نسل گذشته نمی تواند الگوی مناسبی برای زندگی نسل بعد باشد. انتقال فرهنگی از نسل قبل به نسل بعد بسیار ناقص صورت می گیرد و فرهنگ نسل قبل نمی تواند پاسخگوی نیازهای نسل بعد باشد.

اما در رابطه با نقش و انتظار از نقش^۴ به تئوری نقش استناد می شود که عنوان می کند رفتار انسان توسط انتظاراتی که هم خود فرد و هم سایر افراد از وی دارند، هدایت می شود. این انتظارات، شامل نقش های مختلفی است که افراد در زندگی روزانه ایفا می کنند. افراد عموماً نقش های زیادی را دارا هستند و آنها را مدیریت می کنند. نقش ها از یک سری قواعد یا هنجارهایی تشکیل می شود که به عنوان طرح ها یا نقشه هایی برای هدایت رفتار عمل می کند. نقش ها تعیین می کنند چه اهدافی باید دنبال شود، چه کارهایی باید انجام شود و چه اجرایی در یک سناریو یا یک موقعیت معین مورد نیاز است. در حقیقت تئوری نقش پیش بینانه است. بدان معنا که اگر ما اطلاعاتی درباره انتظارات نقش برای یک جایگاه معین مثل دختر یا خواهر داریم، بخش مهمی از رفتار افرادی که آن جایگاه را اشغال کرده اند، را می توان پیش بینی نمود. نقش ها علاوه بر تاثیر عمیق بر رفتار، بر اعتقادات و نگرش ها نیز اثر می گذارند. افراد اعتقادات و نگرش های خود را در ارتباط با نقش های خود تغییر می دهند. بسیاری از نظریه پردازان نقش، تئوری نقش را به عنوان یکی از جالب ترین تئوری هایی می بینند که بین رفتار فردی و ساختار اجتماعی پل زده است. نقش ها که تا حدودی توسط ساختار اجتماعی تحمیل می شوند و تا حدودی توسط کنش های متقابل اجتماعی تحمیل می شوند، رفتار فرد را راهبری می کنند. فرد به نوبه خود بر هنجارها، انتظارات و رفتارهای مرتبط با نقش ها تاثیر می گذارد (wikibooks, 2010).

از سویی نحوه گذران اوقات فراغت نیز بسیار مهم است که در فرهنگ لاروس چنین تعریف شده است «سرگرمی ها، تفریحات و فعالیت هایی که افراد به هنگام آسودگی از کار عادی با شوق و رغبت به آنها می پردازند» (حاج زاده، ۱۳۸۸). اوقات فراغت نوجوانان به عنوان موضوعی مهم تلقی می گردد که به نظر می رسد با توجه به رشد و پیشرفت های تکنولوژیک و ابزارهای رسانه ای و ارتباطی نوین، از نسل قبل تا نسل حاضر بسیار متحول شده است. طوری که می تواند منجر به ایجاد فاصله یا شکاف میان دو نسل شود.

از مجموع نظریه های اینگلهارت و مارگارت مید با تئوری نقش، چنین برمی آید که فرزندان نسل جدید مانند نسل های قبل تمام یا بیشتر روند اجتماعی شدن خود را در خانواده نمی گذرانند. از این رو صرفاً مطابق با نظام هنجارها و ارزش های والدین خود تربیت نمی شوند. آنها بخشی از این هنجارها را از محیط های آموزشی نظیر مهد کودک و مدرسه فرا می گیرند و بخشی دیگر را از رسانه های همگانی به ویژه رسانه های جهانی و بخشی را هم از همسالان خود گرفته و درونی می سازند. به مرور با رسیدن به سال های نوجوانی والدین از نوجوان انتظار دارند که مطابق با الگوهای هنجاری و ارزشی آنها ایفای نقش کند. اما این انتظار عقیم می ماند چرا که مطابق فرضیه اجتماعی شدن، او عناصر اجتماعی شدن خود را از منابع گوناگونی به جز والدین دریافت و درونی نموده است. این عدم پاسخگویی به انتظارات نقش والدین از سوی نوجوان، منجر به مسایلی نظیر طغیان، سرکشی، تنهایی و حتی انزوا می شود. حتی گاهی نوجوان را به رفتار ضداجتماعی سوق می دهد (Rbiha, 2010). این امر میان والدین و نوجوان ایجاد فاصله می کند که اگر عمومیت و تداوم داشته باشد، منجر به شکاف نسلی خواهد شد.

در روند نوسازی و رشد تکنولوژی، زمان فراغت نسل حاضر بیش از نسل های پیشین است. به نظر می رسد با توجه به تفاوت روش های گذران اوقات فراغت از یکی دو دهه گذشته تا کنون، باید میان نسل مادران و نسل دختران از این نظر تفاوت های عدیده ای وجود داشته باشد. به عبارتی چگونگی گذران اوقات فراغت یک دختر نوجوان امروزی قطعاً با شیوه ای که مادرش در همین سن اوقات فراغت خود را می گذرانده، متفاوت است. به همین دلیل چنین فرض کردیم که میان دو نسل مادران و دختران بدین لحاظ شکاف یا حداقل فاصله نسلی وجود دارد. البته منظور این نیست که اوقات فراغت مادران را با دختران مقایسه نماییم. بلکه منظور آن است که ببینیم مادران در زمینه گذران اوقات فراغت از دختران خود چه انتظاراتی دارند و دختران تا چه حد به این انتظارات پاسخ می دهند. به عبارتی آیا از این نگره میان مادران و دختران فاصله یا شکافی هست یا خیر؟

شاید یک مادر از دخترش توقع دارد همان طور که از یک دختر دو دهه قبل انتظار می رفت، اوقات فراغت خود را در فضای محدود منزل بگذراند و کمتر در عرصه های عمومی حاضر شود. اما این مادر توان آن را ندارد که انتظارات خود را به او تحمیل کند. به نظر می رسد آن چارچوب ارزشی و هنجاری که برای قرن ها و دهه های متمادی، انتظارات نقش مادران از دختران در آن قالب تعریف می شد و شکل می گرفت، تغییر کرده است.

از این رو چنین فرض می شود که عواملی نظیر تحصیلات، استفاده از رسانه های همگانی به ویژه رسانه های جهانی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده در پیدایش شکاف نسلی در زمینه گذران اوقات فراغت دختران مؤثرند.

روش شناسی

در این پژوهش با توجه به موضوع تحقیق و نیز از آنجا که زنان جمعیت مورد مطالعه را تشکیل می دهند، از روش ترکیبی^۵ استفاده شده است. تنها استفاده از روش پیمایش نخواهد توانست ما را با وجوه مختلف انتظارات نقش مادران از دختران آشنا سازد. با توجه به این که از دیرباز در این سرزمین مسائل مربوط به زنان و به ویژه دختران در خفا و پنهانی مطرح شده و از افشای آنها خودداری می شده است، به نظر نمی رسد از طریق روش های کمی بتوان به بسیاری از سؤالات در این زمینه پاسخ مناسبی داد. به علاوه موضوع پژوهش حاضر انتظارات از نقش دختران نوجوان است و در نظر است این انتظارات در زمینه چگونگی گذران اوقات فراغت در میان آنان سنجیده شود. از این رو موضوع و ماهیت این تحقیق به ما می گوید بهترین روشی که می توان به کار گرفت،

روش ترکیبی است. کاملاً واضح است که با توجه به دو مورد مذکور استفاده از روش ترکیبی در حصول به نتیجه ای دقیق تر، درست تر به نظر می رسد.

مروری مختصر بر روش ترکیبی

روش ترکیبی روشی است برای جمع آوری، تحلیل و ترکیب تحقیق کمی و کیفی و روش هایی است برای یک مطالعه واحد برای فهم مسئله تحقیق. فرض اساسی این است که استفاده از ترکیبی از هر دو روش کمی و کیفی، درک بهتری از مسئله و سؤالات تحقیق نسبت به استفاده از هر روش به تنهایی فراهم می کند (Creswell,2008;552).

در مدل های ترکیبی، چهار طرح کلی شناسایی شده است، که به شرح ذیل قابل بیان است:

۱- طرح بررسی سه وجهی: هدف از یک تحقیق سه وجهی (یا هم زمان یا موازی) این است که داده های کیفی و کمی را به طور همزمان جمع آوری کنیم، داده ها را ادغام کنیم و از نتایج برای دریافت مسئله تحقیق استفاده نماییم. استدلال اساسی ای که برای چنین طرحی مطرح است، این است که یک شکل از گردآوری داده ها، برای جبران ضعف شکل دیگر، نیرو و توان تدارک می بیند. اما در پاسخ به این که یک فرایند مطالعه سه وجهی چگونه عمل می کند، باید گفت پژوهشگر هم داده های کیفی و هم کمی را گردآوری می کند، هر دو دسته داده را جداگانه تحلیل می کند، نتایج تحلیل هر دو دسته داده را مقایسه می کند و راجع به این که آیا نتایج هم دیگر را تأیید می کنند یا نقض می کنند، دست به تبیین می زند. مقایسه مستقیم دو دسته داده ای که توسط پژوهشگر در کنار هم چیده می شود، یک منبع داده «بررسی سه وجهی» را فراهم می نماید (Creswell,2008;552).

پژوهشگر تحقیق ترکیبی در مدل بررسی سه وجهی نتایج تحلیل های کمی و کیفی را مقایسه می کند تا تعیین کند که آیا دو پایگاه داده نتایجی مشابه به بار می آورند یا خیر؟ برای نمونه داده های کیفی مستخرج از مصاحبه ها کمی می شوند و بسته به تکرارشان، نمره ای می گیرند. سپس این نمره ها با نمره های حاصل از ابزارهای اندازه گیری متغیرها مقایسه می شوند. متناوباً پژوهشگر ممکن است داده های کیفی را به اعداد کمی تبدیل نماید و سپس آنها را با نتایج کمی از پایگاه داده های کمی مقایسه نماید. قوت چنین طرحی در این است که مزایای هر دو دسته داده را ترکیب می کند، بدان معنی که داده های کمی به تعمیم کمک می کند در حالی که داده های کیفی، اطلاعاتی را درباره متن یا زمینه در اختیار می گذارد. این روش محقق را قادر می سازد از بهترین ویژگی های جمع آوری اطلاعات کمی و کیفی بهره برد (Creswell,2008;552).

۲- طرح جاسازی: شکل دوم روش های ترکیبی مشابه بررسی سه وجهی است اما چند استثنای مهم دارد. هدف از طرح جاسازی، گردآوری داده های کمی کیفی به طور هم زمان است اما یک شکل از داده ها نقش حمایتی را برای شکل دیگر بازی می کند. دلیل گردآوری شکل دوم داده ها این است که انتظار می رود شکل اول داده ها را تکمیل و تقویت نماید. پژوهشگر روش ترکیبی اولویت را به شکل اصلی گردآوری داده (غالباً کمی) می دهد و پایگاه دوم گردآوری داده ها (غالباً کیفی) شکل حمایتگر خواهد بود که در روش های ترکیبی معمولاً برای حمایت و فراهم نمودن اطلاعات اضافی برای شکل اولیه مورد استفاده قرار می گیرد. محقق ممکن است شکل دوم داده را پیش از مطالعه جمع آوری نماید یا پس از این که مطالعه نتیجه گرفته است. همچنین محقق روش ترکیبی از شکل دوم داده برای تکمیل یا فراهم نمودن منابع اضافی اطلاعاتی که توسط منابع اولیه داده فراهم نشده باشد، استفاده می کند. این تکمیل یا حمایت در واقع جمع آوری اطلاعاتی است که مشخصاً سؤالی متفاوت از سؤالاتی که در شکل اولیه داده ها پرسیده شده است، می پرسد (همان، ۵۵۹).

۳- طرح تفسیری: در این طرح از تحقیق ترکیبی، پژوهشگر به گردآوری داده ها و تحلیل کمی اولویت می دهد. سپس در پی آن یک بخش کیفی کوچک در مرحله دوم تحقیق انجام می شود. از داده های کیفی برای تصفیه نتایج داده های کمی استفاده می کنند. این تصفیه به اکتشاف مواردی خاص منجر می گردد طوری که کشف یک کلید به جزئیات بیشتر منجر می گردد یا به دنبال آن موارد کلی تر یا خیلی زیادی می آید (همان، ۵۶۰).

۴- طرح اکتشافی: در طرح های اکتشافی بر داده کیفی بیش از داده کمی تأکید می کنند. این تأکید ممکن است از طریق تحمیل بار اضافی بر سؤال به مثابه یک سؤال کاملاً باز اظهار شود یا با طرح نتایج کیفی با جزئیاتی بیشتر از نتایج کمی خود را به نمایش بگذارد. ترتیب گردآوری داده ابتدا شامل جمع آوری داده های کیفی (مانند مصاحبه ها، مشاهده ها) با شمار اندکی از افراد است. پس از آن گردآوری داده های کمی (مثل پیمایش) با تعداد زیادی از مشارکت کنندگان که به طور اتفاقی انتخاب شده اند. محقق در این روش ترکیبی بر داده های کمی برنامه ریزی می کند تا یافته های کیفی اولیه را بر آن بنا نماید یا تبیین کند. قصد پژوهشگر این است که برای نتایج داده های کمی، یافته های کیفی را تصفیه کند و گسترش دهد. اکتشاف کیفی اولیه به نتایج تفصیلی قابل تعمیم به واسطه مرحله کمی دوم منتهی می گردد (همان، ۵۶۱).

با توجه به مطالب فوق درباره روش ترکیبی، باید گفت در ابتدا از مدل سوم یعنی طرح اکتشافی مذکور در بخش فوق بهره گرفته شد. بدین ترتیب که ابتدا یک مطالعه اکتشافی کیفی با روش گراندد تئوری^۶ برای یافتن ابعاد موضوع انجام شد. در این مرحله چگونگی گذران فراغت دختران از مصاحبه های اکتشافی استخراج شد. پس از انجام این مرحله، مقدمات انجام مرحله بعدی کار فراهم گردید. اما از اینجا به بعد، از طرح اول یعنی «بررسی سه وجهی» استفاده شده است. بنابراین در این مرحله هم داده های کیفی و هم کمی گردآوری شده و هر دو دسته داده جداگانه تحلیل شده است. سپس نتایج تحلیل هر دو دسته داده مقایسه شده و راجع به این که آیا نتایج هم دیگر را تأیید می کنند یا نقض می کنند، تبیین صورت گرفته است.

نحوه گردآوری اطلاعات در بخش کیفی و کمی

روش گردآوری اطلاعات در مطالعه اکتشافی اولیه، مصاحبه بوده است که با دختران دبیرستانی و مادران آنان صورت گرفت. در بخش دوم کار کیفی نیز، که مقولات اصلی و ابعاد موضوع مشخص شده بودند، مصاحبه هایی عمیق با دختران و مادران آنها انجام شد.

با توجه به این که پرسشنامه ها برای تحقیق پیمایشی ضرورت اساسی دارند و مستقیماً با آن مرتبند (بی، ۱۳۸۵)، برای گردآوری اطلاعات در بخش کمی از این ابزار استفاده شده است. با توجه به ماهیت تحقیق، دو پرسشنامه یکی برای دختران و یکی برای مادران طراحی شده و هر یک چند بار به پیش آزمون گذاشته شده و جرح و تعدیل گردید. تلاش شد با توجه به مطالعات اکتشافی علاوه بر یک سری سؤالات عمومی، سؤالاتی با محوریت نحوه گذران فراغت دختران، و انتظارات مادران از دختران در این زمینه گنجانده شود.

جمعیت و روش نمونه گیری

محل انجام این پژوهش شهر گرمسار می باشد. جمعیت مورد نظر دختران شاغل به تحصیل در پایه اول و دوم و سوم مقطع متوسطه می باشند که تعداد آنان ۹۱۱ نفر است.

در این تحقیق در بخش های کیفی و کمی روش های متفاوت نمونه گیری به کار گرفته شدند. در بخش کیفی از روش نمونه گیری تئوریک استفاده شد. «نمونه گیری نظری نمونه گیری است بر مبنای مفاهیمی که ارتباط نظری آنها با نظریه در حال تکوین به اثبات رسیده است» (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

در این روش نمونه گیری معیاری که برای محدود کردن نمونه ها وجود دارد، نظریه ای است که از دل داده های تجربی در حال شکل گیری است. مثلاً چنین معیاری می تواند این باشد که مورد بعدی تا چه حد به تدوین نظریه کمک خواهد کرد و با آن ارتباط خواهد داشت (فلیک به نقل از گلنزر و اشتراوس، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

در مورد این که چه تعداد مصاحبه باید انجام شود، امثال استراس و کوربین و دیگران معتقدند تا جایی باید به گردآوری داده ها ادامه داد که به یک حد اشباع برسیم. یعنی داده های بعدی چیزی جدیدی به اطلاعات محقق اضافه نکند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷ و فلیک، ۱۳۸۷). به عبارتی در نمونه گیری تئوریک حجم نمونه را روند کار تعیین می کند. یعنی زمانی که در خلال مصاحبه

اطلاعات جدیدی به دست نیامد، نمونه گیری خاتمه یافته تلقی می شود. بنابراین در این پژوهش ۲۲ مصاحبه با دختران انجام شد و تعداد مصاحبه های مادران همین دختران با انجام ۱۲ مصاحبه به حد اشباع رسیده و در همین تعداد متوقف گردید.

در بخش کمی برای تحکیم اعتبار درونی و ارتقاء صحت اطلاعات، از روش سهمیه ای استفاده شد. در روش سهمیه ای تلاش شد از دختران سال اول و دوم و سوم دبیرستان و مادران آنها به تعداد مساوی در نمونه وارد شوند. با توجه به عدم همکاری سازمان های مرتبط در شهر گرمسار و دشواری دسترسی به دختران دبیرستانی امکان جمع آوری اطلاعات از حجم نمونه قابل توجهی میسر نشد. بنابراین به حجم نمونه ای معادل ۱۰۰ رسیدیم و ۱۰۰ پرسشنامه میان مادران و ۱۰۰ پرسشنامه میان دختران همان مادران توزیع گردید. از آنجا که ۴ مورد از پرسشنامه ها ناقص بودند، آنها را از بررسی نهایی حذف نموده و کار با داده های حاصل از ۹۶ پرسشنامه ادامه یافت. به عبارتی ۹۶ پرسشنامه از دختران و ۹۶ پرسشنامه از مادران در بخش کمی پر شده و مورد استفاده واقع شد.

یافته های تحقیق

تحصیلات و شکاف نسلی در اوقات فراغت: تئوری های موجود در زمینه شکاف نسلی نقشی برای تحصیلات به عنوان عامل مؤثر بر شکاف نسلی قائلند. با آن که نسل دختران در تحقیق حاضر هنوز در مقطع دبیرستان تحصیل می کنند اما باید دید آیا میان پایه های مختلف تحصیلی در دبیرستان و شکاف نسلی در زمینه گذران اوقات فراغت دختران ارتباطی وجود دارد یا خیر؟ از سوی دیگر و به نوعی دیگر هم می توان موضوع را بررسی کرد. این که آیا تحصیلات مادران در این زمینه می تواند در شکاف نسلی میان مادر و دختر مؤثر باشد.

پایه تحصیلی دختران: نتایج مصاحبه ها نشان می دهد دختران اول دبیرستان فاصله نسلی چندانی با مادر خود ندارند. اما در پایه دوم بر خلاف دختران پایه اول، کمابیش اختلاف نظرهایی با مادران مشاهده می شود. بعضی از آنها دقیقاً به این موضوع اشاره می کنند که با رفتن به دبیرستان و پایان سال اول تغییر کرده اند و از مادر خود فاصله بیشتری گرفته اند. نکته مهم آن است که تعدادی از آنها بر سر داشتن موبایل با مادرشان دچار مشکل شده اند. اما عده ای کمتر در بسیاری از زمینه ها با مادر اختلاف نگرش اساسی دارند. در پایه سوم که این اختلافات اندکی بیشتر می شود. بیشتر دختران این دسته بر سر داشتن ماهواره، یا رفتن به سینما و بیرون با دوستان، یا رفتن به باشگاه ورزشی و ... با مادر خود اختلافاتی دارند. اما میزان آن خیلی زیاد نیست. فقط یک دختر به خاطر در اختیار داشتن تلفن همراه خود علیرغم حفظ ظاهر، با مادرش دچار مشکل شده است.

با توجه به مطالب فوق به نظر می رسد تفاوت معناداری میان پایه های دوم و سوم دبیرستان وجود نداشته باشد. اما در میان دانش آموزان پایه اول میزان پابینی از فاصله و شکاف وجود دارد. این مورد می تواند نشانه این باشد که هنوز دختران در سال اول دبیرستان به دیدگاه های مادر خود نزدیکند و در سال های بعد به مرور شروع به فاصله گرفتن می کنند.

نتایج بخش کمی در این زمینه نشان می دهد که ارتباط میان پایه تحصیلی دختران با مادران چنین جدولی به دست می دهد. حاصل مطالعه بخش کمی در این زمینه جدول ۱ است.

جدول ۱: پایه تحصیلی دختران با شکاف نسلی در گذران اوقات فراغت

پایه تحصیلی دختران (توزیع درصدی)			شکاف نسلی در فراغت
پایه سوم درصد	پایه دوم	پایه اول	
۴۷	۴۰	۵۷/۱۴	کم
۵۳	۶۰	۴۲/۹	زیاد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

نگاهی به درصد های جدول فوق نشان می دهد درصد بیشتری از دختران دبیرستانی در پایه اول شکاف نسلی کمی با مادر خود دارند. در ردیف دوم نیز مشاهده می شود که درصد کمتری از دختران پایه اول میزان بالایی از شکاف نسلی با مادران خود دارند.

اما میزان شکاف نسلی زیاد در دانش آموزان پایه دوم بیشترین درصد را دارد. درصد دانش آموزان پایه سوم که دارای شکاف نسلی زیاد با مادر خود هستند، اندکی کمتر است. در بخش کیفی نیز به علت این موضوع اشاره شد. گویی دختران پس از پایان سال اول دبیرستان شروع به فاصله گرفتن از مادر می کنند. اما در سال سوم دبیرستان کمی پخته تر شده و اندکی بازگشت به عقب و هماهنگی با انتظارات نقش مادران پیدا می کنند.

تحصیلات مادران: با توجه به مطالعات بخش کیفی از میان ۲۲ مادر، ۵ نفر دارای تحصیلات ابتدایی، ۶ نفر راهنمایی، ۸ نفر دارای تحصیلات دیپلم و ۳ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی هستند.

مصاحبه های انجام شده با این مادران و دختران نشان می دهد مادرانی که تحصیلات دانشگاهی دارند، به نسبت رویکرد مناسب تری در زمینه گذران اوقات فراغت دختران خود دارند. آنها بیشتر درصدد ایجاد ارتباطی منطقی و صمیمانه با دختر خود و نیز آموزش غیر مستقیم و نه نصیحت گری هستند. طوری که به نظر می رسد دختران این مادران، ارزش های مادر خود را بهتر از سایرین درونی کرده اند. مادران دارای تحصیلات دیپلم دو دسته هستند. تعدادی با دختران خود هماهنگی دارند و نمی توان قایل به وجود شکاف نسلی در مورد آنان بود. اما عده ای هم هستند که فاصله نسلی نسبتاً زیادی دارند.

اما جالب اینجاست که در میان مادران با تحصیلات پایین تر به جز چند مورد، بقیه شکاف و فاصله چندانی در زمینه گذران اوقات فراغت با دختر خود ندارند. که البته از آن چند مورد، دو مورد مربوط به دخترانی است که نامادری دارند. در مورد بقیه به نظر می رسد مادران نیز تغییر کرده اند. به عبارتی با وجود تحصیلات پایین، آنها نیز از تحولات تکنولوژیک و ارتباطات عصر پسامدرن بی نصیب نمانده و خود در معرض عوامل ایجاد تغییر هستند. نکته مهم این است که این موضوع در مورد این دسته مادران بیشتر به چشم می خورد. تعداد بیشتری از این دسته در منزل خود ماهواره دارند. از این رو با ارزش های جهانی آشنا هستند و پذیرش بیشتری نسبت به تغییر دارند. در مجموع ملاحظه می گردد که بنا به دلایل و شواهد فوق میان مادرانی با تحصیلات ابتدایی و راهنمایی، دبیرستانی و دانشگاهی تفاوت چندانی در این زمینه دیده نمی شود.

جدول ۲: تحصیلات مادران و شکاف نسلی در گذران اوقات فراغت

تحصیلات مادران (توزیع درصدی)			شکاف نسلی در فراغت
دانشگاهی	دبیرستان	ابتدایی و راهنمایی	
۸۳/۳	۴۶/۵	۴۰/۹	کم
۱۶/۶۶	۴۱/۸	۵۲/۲۷	متوسط
۰	۱۱/۶	۶/۸	زیاد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

توجه به اعداد جدول فوق نشان می دهد ۸۳/۳ درصد از مادران با تحصیلات دانشگاهی شکاف نسلی کمی با دختر خود دارند. در حالی که ۴۰/۹ درصد از مادران با تحصیلات ابتدایی و راهنمایی دارای شکاف نسلی کم با دختران خود هستند. همین طور توجه به ردیف های دوم و سوم جدول نیز نشان می دهد مادران با تحصیلات دانشگاهی، شکاف نسلی زیاد ندارند. در حالی که مادران با تحصیلات دبیرستانی درصد بیشتری را به خود اختصاص داده اند. با توجه به این که حجم نمونه در این تحقیق کوچک بوده کی دو به دست آمده معنادار نیست. اما بررسی جدول با توجه به درصدها نشان می دهد که میان تحصیلات مادران و شکاف نسلی در فراغت رابطه وجود دارد. یعنی میزان شکاف نسلی در فراغت بین مادرانی با تحصیلات دانشگاهی و دختران شان کمتر است.

رسانه و اوقات فراغت: در این بخش ابتدا باید به یک همپوشانی اشاره نمود. یکی از مهم ترین روش های گذران اوقات فراغت نوجوانان و حتی تمام گروه های سنی، رسانه ها هستند. از این رو این توضیح ضروری است که در این قسمت میان یکی از متغیرهای مستقل یعنی رسانه و متغیر وابسته که شکاف نسلی در گذران اوقات فراغت است، هم پوشانی وجود دارد. از این رو بررسی تأثیر رسانه ها بر چگونگی گذران اوقات فراغت دختران اندکی دشوار می شود. اما در نظر است بررسی شود که آیا می

توان ادعا نمود دخترانی که بیشتر از رسانه ها استفاده می کنند، شکاف یا فاصله نسلی بیشتری در زمینه گذران اوقات فراغت با مادران خود دارند؟ و یا برعکس آیا می توان گفت دخترانی که کمتر از رسانه ها استفاده می کنند، شکاف یا فاصله نسلی کمتری در زمینه گذران اوقات فراغت با مادران خود دارند یا خیر؟

موبایل: تقریباً تمامی دخترانی که در بخش کیفی شرکت داشتند، دارای موبایل بودند و یا به موبایل مادر خود دسترسی داشتند. از این رو موبایل یا تلفن همراه رسانه ای فراگیر اما غیرتوده ای در میان آنهاست. مادران خیلی از این موضوع که دخترشان تلفن همراه داشته باشد، راضی نیستند. اما توان مقابله با آن را هم ندارند. بعضی از آنها معتقدند موبایل می تواند موجب افت تحصیلی، تسهیل ارتباط با دوستان ناباب و یافتن دوست پسر باشد. تعداد اندکی از مادران هستند که با خیالی راحت این وسیله را در اختیار دختر خود گذاشته اند. در حقیقت ارتباط از طریق موبایل محدود به دوستان و همسالان نمی ماند. موبایل ارتباط های ممنوعه را تسهیل می کند. ارتباط هایی که در جامعه میان دختر و پسر تابو تلقی می شود، از طریق موبایل می تواند مخفیانه انجام شود. بسیاری از پیامک های دختران و ارتباطات تلفنی آنها از طریق موبایل، با پسران انجام می شود. از این رو در گذران اوقات فراغت شاهد چرخش فراغت درون خانگی به سوی فراغت حدفاصل یا شبه خانگی هستیم.

نتایج بخش کمی این پژوهش نشان می دهد که ۷۹/۴ درصد از دختران مورد مطالعه دارای تلفن همراه هستند و ۲۰/۶ درصد هم اظهار کردند که فاقد موبایل هستند. این امر نتایج بخش کیفی را تأیید می کند که حاکی از فراگیر بودن این وسیله ارتباطی و سرگرمی در میان دختران است. به علاوه ۵۹/۸ درصد از دختران اظهار نمودند که هیچ موقع گوشی موبایل را از خود دور نمی کنند. همچنین ۶۰/۸ درصد از پاسخگویان پیامک زدن به دوستان را از مهم ترین سرگرمی های خود ذکر کردند. این آمار مبین و مؤید این نکته است که تلفن همراه جایگاهی ویژه در میان نوجوانان دارد. به ویژه دختران که از حضور در عرصه های بیرونی و گذران فراغت برون خانگی تا حد زیادی محرومند، استقبال زیادی از این وسیله ارتباطی دارند. همچنین ۷۲/۸ درصد از دختران معتقدند موبایل باعث ضعیف شدن درس و افت تحصیلی آنها نمی شود. در حالی که بیشتر مادران عقیده ای مخالف این دارند. از مادران حاضر در بخش کمی این پژوهش، ۶۳/۲ درصد عنوان کردند که دخترشان بیشتر وقت ها با موبایل خود سرگرم است. همچنین ۷۴/۷ درصد اعلام کردند که مخالف موبایل داشتن دختر خود هستند. اما نکته اینجاست که دختران این را نمی دانند. چرا که فقط ۲۲/۶ درصد از دختران معتقدند که والدین شان مخالف موبایل داشتن آنها هستند و ۷۷/۳ برخلاف این دسته تصور می کنند والدین شان مخالفتی با موبایل داشتن آنها ندارند. این نکته خود نشانگر فاصله ای در نگرش نسبت به این وسیله است. در حالی که مادران مخالف آن هستند، دختران از این مخالفت اطلاعی ندارند. این ناهمسویی در نگرش خود از مظاهر فاصله و شکاف بین نسلی است.

ماهواره: در مورد تماشای ماهواره بعضی والدین مخالف آن هستند در حالی که فرزندان به آن تمایل دارند. گروه دوم خانواده هایی هستند که هم والدین و هم فرزندان مخالف آن هستند. گروه سوم والدینی هستند که خود مشتاق آن هستند و به همراه فرزندان خود به تماشای آن می پردازند. نکته مهم در این بخش آن است که بیشتر دخترانی که برنامه های ماهواره را تماشا می کنند، از مادرشان فاصله دارند. به شکل بارزی این موضوع در داده های بخش کیفی مشاهده می گردد. گویانکه مادران نیز این برنامه ها را می بینند، اما به هر حال بیشتر این دختران تعامل مناسبی با مادر خود ندارند. مادرانی که به علت اشتغال به کار بیرون و یا کارهای زیاد خانه نمی توانند وقت زیادی برای تماشای برنامه های ماهواره صرف نمایند، بیشتر از سایرین به نحوه گذران فراغت دختر خود اعتراض می کنند. یکی از دختران در این مورد می گوید: « همیشه تو اقام هستم. مامانم اینا ناراحت میشن و میگن برات خوب نیست. بیشتر تو جمع باش، بگو، بخند.» اما دخترانی هم هستند که علیرغم اینکه بیننده برنامه های ماهواره ای هستند، هماهنگ با مادر هستند. چون هر دو با هم برنامه های مشترکی را تماشا می کنند و طبیعتاً این امر کمتر منجر به فاصله گرفتن آنها از مادر می شود.

در بخش کمی ۴۹/۵ درصد از دختران اظهار کردند که ماهواره دارند. از میان کل دختران ۴۶/۴ درصد گفتند که برنامه های ماهواره را دنبال می کنند. همچنین ۴۹/۵ درصد از کل دختران عنوان کردند که برنامه های ماهواره را دوست دارند. ۵۰/۵ درصد نیز موافق این گزینه بودند که «پدرم هیچ علاقه ای به ماهواره ندارد.» اما ۴۸/۹ درصد از مادران در بخش کمی اظهار نمودند که با داشتن ماهواره در منزل مشکلی ندارند. این میزان تقریباً برابر با خانواده هایی است که دارای آنتن ماهواره در منزل هستند. همچنین ۵۵/۸ درصد عنوان کردند که دخترشان برنامه های ماهواره را دوست دارد. این میزان تقریباً ۶ درصد بیشتر از دخترانی است که اعلام کردند برنامه های ماهواره را دوست دارند. این امر نشان می دهد بعضی مادران شناخت درستی از علایق رسانه ای فرزند خود ندارند.

اینترنت: در مجموع میزان استفاده از اینترنت و وزن آن در میان انواع رسانه هایی که دختران تحت تأثیر آن هستند، کمتر است. به علاوه بیشتر مادران حساسیت چندانی روی اینترنت ندارند. به جز تعدادی از مادران که آشنایی بیشتری با این رسانه دارند. اما چنان که پیش از این نیز گفته شد، بعضی مادران هم که آشنایی چندانی با آن ندارند، این مأموریت را برادر بزرگ تر انجام می دهد و مانع از این می شود که دختر از اینترنت استفاده کند.

در بخش کمی تحقیق نیز این یافته تأیید می شود. فقط ۲۹/۲ درصد از دختران عنوان کرده اند که اینترنت از مهم ترین سرگرمی های شان است. این میزان در مقایسه با تلفن همراه که حدود ۶۰ درصد و ماهواره که حدود ۴۶ درصد را به خود اختصاص داده اند، اینترنت را در رده های بعدی اهمیت قرار می دهد. احتمالاً به دلیل مشکلات مربوط به سرعت اینترنت و عدم اتصال آسان به آن، و همچنین عدم آشنایی کامل، این رسانه هنوز جای خود را به خوبی در میان این دختران باز نکرده است. کاربرد موبایل بسیار آسان تر و بی دردستر و نیز کنترل آن بسیار مشکل تر است.

تلویزیون: با آن که تعداد زیادی از دختران تماشای تلویزیون را جزو اولویت های فراغتی خود ذکر کردند، مادران به جز مواردی محدود مخالفتی با این کار ندارند. آن موارد محدود هم به خاطر زیاده روی در تماشای تلویزیون توسط دختران است. نگاهی به داده های بخش کیفی نشان می دهد دخترانی که تلویزیون زیاد تماشا می کنند، به لحاظ گذران اوقات فراغت، فاصله چندانی با مادر خود ندارند. مادران علاوه بر این که خود نیز تلویزیون تماشا می کنند، اعتراضی هم به این کار دختر خود ندارند.

در بخش کمی تحقیق، ۶۴ درصد پاسخگویان، عنوان کردند که برنامه های تلویزیون را هنگام بیکاری به همه چیز ترجیح می دهند. همچنین در پاسخ به گزینه «اصلاً حوصله دیدن فیلم های تلویزیونی را ندارم» فقط ۲۴/۷ درصد با این گزینه موافق بودند و ۷۵/۳ درصد مخالفت خود را با این گزینه اعلام کردند. ضمناً ۷۴ درصد از دختران معتقدند که مادرشان مخالفتی با تماشای تلویزیون توسط آنها ندارد. این آمار و ارقام نشان می دهد در جامعه مورد مطالعه رسانه ای که بیشترین ارتباط با آن برقرار می شود، هنوز تلویزیون است. اما تلویزیون ملی ما رسانه ای جهانی نیست. بدان معنی که مثل ماهواره یا اینترنت یا شبکه های ماهواره ای ارزش های جهانی و غیربومی را به نمایش نمی گذارد. ضمناً والدین هم تحت تأثیر این رسانه هستند. از این رو قاعدتاً استفاده زیاد از این رسانه نباید تأثیر چندانی بر پدید آمدن شکاف نسلی داشته باشد. اما به جهت آن که ارتباط با تلویزیون فرصت گفتگو و تعامل میان والدین و فرزندان را می گیرد، تا حدودی منجر به ایجاد فاصله می شود.

نگاهی کلی به مبحث رسانه ها حقیقتی را آشکار می سازد و آن این که دخترانی که استفاده بیشتری از رسانه ها به عمل می آورند، در زمینه گذران فراغت خود فاصله بیشتری با مادر خود دارند. به عبارتی یکی از عوامل شکاف و فاصله نسلی در میان دختران مورد مطالعه، استفاده زیاد از رسانه هاست. همان طور که گفته شد، در این میان سهم رسانه هایی نظیر موبایل و ماهواره بیش از تلویزیون و اینترنت است. اینترنت به خاطر آن که کمتر مورد استفاده قرار می گیرد و تلویزیون با وجود فراگیری زیاد، به دلیل آن که رسانه ای جهانی نیست. اما دخترانی که از تلفن همراه زیاد استفاده می کنند و یا زمان زیادی را به تماشای برنامه های ماهواره می پردازند، بیش از سایرین مورد اعتراض مادر واقع می شوند. به عبارتی نظرات مادر و دختر در گذران فراغت همسو و هم راستا نیست. خود

دختران هم از این موضوع گلایه مندند. به ویژه آنها که با وجود مخالفت مادر از این دو رسانه استفاده می کنند. دخترانی که علیرغم مخالفت مادر اصرار به داشتن و استفاده از موبایل می کنند. همچنین دخترانی که برای تماشای برنامه های ماهواره به منزل اقوام می روند و یا بعضی از آنها را از طریق بلوتوث موبایل یا طرق دیگر تماشا می کنند، بیش از سایرین در این حیطه قرار می گیرند.

یافته های بخش کمی نیز حاکی از آن است که ارتباطی میان استفاده از رسانه های جهانی و شکاف نسلی در اوقات فراغت وجود دارد.

جدول ۳: شکاف نسلی در اوقات فراغت و استفاده از رسانه ها^۱

میزان استفاده از رسانه ها (توزیع درصدی)		شکاف نسلی در اوقات فراغت
کم	زیاد	
۶۰	۴۳/۲	کم
۴۰	۴۷	متوسط
۰	۹/۸	زیاد
۱۰۰	۱۰۰	جمع

جدول فوق نشان می دهد در صد بیشتری از دخترانی که شکاف نسلی اندکی با مادر خود دارند، (۶۰درصد) کمتر از رسانه ها استفاده می کنند. اما درصد بیشتری (۴۷ درصد نسبت به ۴۰ درصد) از دخترانی که شکاف نسلی متوسطی دارند، از رسانه ها زیاد استفاده می کنند. همچنین معدود دخترانی که شکاف نسلی نسبتاً بالایی با مادر خود دارند، همگی به میزان زیاد از رسانه ها استفاده می کنند. به عبارتی با توجه به درصد های مذکور بین میزان استفاده از رسانه ها و شکاف نسلی در گذران اوقات فراغت میان مادران و دختران رابطه معناداری وجود دارد. یعنی استفاده زیاد از رسانه ها توسط دختران می تواند یکی از عوامل پیدایش شکاف نسلی باشد. در حقیقت این یافته، یافته های بخش کیفی را نیز تأیید می کند.

پایگاه اقتصادی-اجتماعی و اوقات فراغت: از آنجا که افراد در پایگاه های اقتصادی-اجتماعی متفاوت از فرصت ها و امکانات متفاوتی برای گذران اوقات فراغت خود، برخوردارند، این انتظار وجود دارد که میان تفاوت در پایگاه اقتصادی-اجتماعی با شکاف نسلی در گذران فراغت رابطه ای وجود داشته باشد. سؤال این است که آیا دخترانی که در پایگاه بالاتر هستند، میزان فاصله یا شکاف نسلی بیشتری با مادر خود دارند یا خیر؟ میزان شکاف نسلی در خانواده هایی از پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین تر به چه ترتیب است؟

در بخش کیفی ابتدا خانواده های مورد مطالعه بر اساس شاخص هایی نظیر درآمد خانوار، شغل و تحصیلات والدین، متراژ و نوع مالکیت منزل مسکونی و مدل اتومبیل به دو سطح بالا و پایین تقسیم شدند. خانواده هایی که در پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا قرار گرفته اند،

به نظر می رسد کنترل و نظارت روی این دختران اندکی بیشتر است. روابط آنها خیلی محدودتر از سایرین است. آنها با دوستان هم سن و سال خود خارج از مدرسه و کلاس های دیگر، مراوده چندانی ندارند. به جز یک مورد بقیه با دوستان خود رفت و آمدی ندارند. آنها خود این موضوع را پذیرفته اند. مادری که لیسانسیه و دبیر است درباره دخترش می گفت: «با دوستاش رفت و آمد نداره. حتی تولد دعوت می کنن من نمیدارم بره. زیاد نمیدارم قاطی دوستاش بشه. اونم مخالفتی نمی کنه.» به نظر می رسد دختر این قانون مادر را پذیرفته و درونی کرده است. او معتقد است مادرش خیرخواه اوست و رعایت نظرات مادر به نفع اوست. بسیاری دیگر از دختران پایگاه بالا به ویژه آنان که مادر تحصیل کرده و شاغل دارند، این محدودیت را پذیرفته و درونی کرده اند. اما

^۱ - در توزیع آماری جدول فوق ۷ نفر بی جواب بودند که در توزیع درصدی توسط پژوهشگر حذف گردیدند.

بعضی از آنها این وضع را تحمل نمی کنند. بعضی از آنها حتی برای روابط تلفنی با دوستان خود نیز محدودیت دارند. بیشتر این دختران اهل مطالعه هستند و به کلاس های هنری و ورزشی می روند که مورد تایید مادران است. تعداد کمی از این خانواده ها ماهواره دارند که یا به دلیل شهرتی است که در شهر دارند و یا به دلیل اعتقادات و باورهای دینی و فرهنگی است.

دختری که اول دبیرستان است، به دلیل رابطه صمیمانه ای که با پدر و مادرش دارد، بسیاری از ارزش های آنها را درونی کرده است. با آن که در برخی موارد برخلاف میل آنها عمل می کند، (مثل کوتاهی در نماز یا پوشیدن چادر) اما آنها هیچ گاه او را تحت فشار نمی گذارند. او اظهار می کند که پدر و مادرش امکانات زیادی در اختیار او گذاشته اند. او از گوش دادن به موسیقی، ورود به اینترنت، پیامک زدن به دوستان، درس خواندن، بیرون رفتن با پدرش و یا با دوستان، و تماشای ماهواره به عنوان مهم ترین سرگرمی های خود در اوقات بیکاری نام برد. میان او و مادرش به لحاظ گذران فراغت فاصله چندانی مشهود نیست و یا هنوز در اول دبیرستان این فاصله بروز نکرده است. مادر وی هم یا از گوشی همراه استفاده می کند، یا ماهواره تماشا می کند و یا با خانم های همسایه صحبت می کند.

تعدادی از این مادران کنترل شدیدی را بر دختر اعمال می کنند که منجر به واکنش های پنهانی دختر و برقراری دوستی پیامکی با پسران شده است. بیشتر مادران پایگاه بالا تحصیل کرده اند. اما این مورد دارای تحصیلات سیکل است. احتمالاً به این دلیل این مورد اندکی با بقیه تفاوت دارد.

در مورد پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین به نظر می رسد محدودیت در دختران این پایگاه کمتر از سطح بالاست. بیشتر آنها کار خود را می کنند. اما این بدان معنا نیست که مورد مؤاخذه هم قرار نمی گیرند. آنها به خاطر تماشای بیش از حد تلویزیون یا به تنهایی ماندن در اتاق و یا تماشای ماهواره در منزل اقوام مورد اعتراض والدین واقع می شوند. آنها کمتر از پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا، ارزش های والدین خود را در این زمینه درونی کرده اند و به آن وفادار مانده اند. ضمناً انتظارات دختران نیز برآورده نمی شود و این خود فاصله ایجاد می کند. دختران توقع دارند مثل سایر همسالان خود در سطوح بالاتر از امکانات و تفریحات متنوع برخوردار باشند. اما عدم تمکن مالی به آنها این اجازه را نمی دهد. ضمناً آنها در نحوه گذران فراغت با مادران خود تفاوت دارند. چرا که مادر کم سواد که عمدتاً هم به فکر تهیه مایحتاج اولیه خانواده است، با موبایل، اینترنت، ماهواره و کتاب نسبتاً بیگانه است. از این رو دنیای آنها روز به روز از هم بیشتر فاصله می گیرد. به عبارتی متغیر تحصیلات در اینجا نیز نقش متغیر واسط را ایفا می کند.

در مجموع به نظر می رسد در میان مادران و دخترانی از پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا و پایین از نظر چگونگی گذران فراغت دختران، تفاوت وجود دارد اما این تفاوت چندان زیاد نیست. در بخش کمی این پژوهش آزمون کی دو میان دو متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی و شکاف نسلی در گذران اوقات فراغت دختران گرفته شد.

جدول ۴: شکاف نسلی در فراغت و پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده ها

پایگاه اقتصادی-اجتماعی (توزیع درصدی)		شکاف نسلی در فراغت
پایگاه بالا	پایگاه پایین	
۸۴/۶	۷۱/۴	کم
۱۵/۳۸	۲۸/۶	زیاد
۱۰۰	۱۰۰	جمع

نگاهی به درصدهای موجود در جدول نشان می دهد که میزان کم شکاف نسلی در پایگاه بالا درصد بیشتری را به خود اختصاص داده است (۸۴/۶ درصد در مقابل ۷۱/۴ درصد). همچنین میزان شکاف نسلی زیاد در دختران و مادران پایگاه پایین ۲۸/۶ درصد و در

پایگاه بالا ۱۵/۳۸ درصد است. این امر بدان معناست که در خانواده هایی با پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین میزان شکاف نسلی بیشتر است.

جمع بندی و نتیجه گیری

این پژوهش با رویکرد روش شناسی ترکیبی به دنبال آن بوده است تا شکاف یا فاصله نسلی میان مادران و دختران شهر گرمسار در انتظارات نقش از دختران دبیرستانی در زمینه گذران اوقات فراغت را بررسی نماید. با توجه به چارچوب نظری فرض می شود دختران نوجوان تحت تاثیر تغییر و تحولات ناشی از مدرنیزاسیون، روند اجتماعی شدن نسبتاً متفاوتی نسبت به مادران خود طی می کنند. فرض این است که این تفاوت ها تحت تاثیر تحصیلات نسل جدید و نیز رشد و گسترش رسانه های همگانی به ویژه رسانه های جهانی نظیر موبایل و ماهواره و اینترنت و نیز تفاوت در پایگاه اقتصادی-اجتماعی پدید آمده اند. از سوی دیگر با توجه به تئوری انتظار نقش، با توجه به جایگاهی که هر فرد در جامعه دارد، انتظار می رود نقش هایی را متناسب با آن جایگاه و در راستای ارزش ها و هنجارهای اجتماعی ایفا نماید. هنجارها و ارزش های اجتماعی در جریان روند اجتماعی شدن توسط فرد از اطرافیان گرفته شده و درونی می شوند. به نظر می رسد تحت تاثیر عواملی نظیر تحصیلات و رسانه ها، روند اجتماعی شدن در نسل مادران و دختران متفاوت بوده است. این تفاوت احتمالاً منجر به تفاوت در انتظارات نقش مادران از دختران می گردد. به عبارتی مادران از دختران انتظار دارند مطابق با هنجارها و ارزش های حاکم بر نسل قبل ایفای نقش کنند و دختران به درستی به این انتظار پاسخ نمی دهند. این تفاوت در انتظارات نقش میان مادران و دختران، نوعی شکاف یا فاصله نسلی را پدید می آورد. این پژوهش به طور خاص این شکاف یا فاصله نسلی را در زمینه چگونگی گذران فراغت دختران دبیرستانی گرمسار مورد بررسی قرار داده است.

در مورد تاثیر عامل تحصیلات بر شکاف نسلی نتایج هر دو بخش کیفی و کمی نشان داد که دختران پایه اول دبیرستان کمترین شکاف نسلی را با مادران خود دارند. اما این میزان در سال دوم و سوم بیشتر است. حتی دختران سال دوم اندکی بیش از سال سوم می هاست. به عبارتی آغاز فاصله گیری از مادر از اواخر سال اول دبیرستان شروع شده در سال دوم به اوج خود می رسد. اما به نظر می رسد در سال سوم این تب اندکی فروکش کرده و دختران تا حدودی به هنجارها و ارزش های نسل مادران بازگشت می کنند که این امر و چرایی آن خود می تواند موضوعی برای پژوهش های آتی باشد.

بررسی تاثیر تحصیلات مادران بر شکاف نسلی در اوقات فراغت نیز نشان داد که مادران دارای تحصیلات دانشگاهی کمترین میزان فاصله نسلی را با دختران خود دارند و در انتقال ارزش های نسل خود موفق تر بوده اند. میان مادران دیپلمه و دختران شان فاصله بیشتری وجود دارد. در این مادران انعطاف کم تری نسبت به ارزش های نوجوانان وجود دارد. اما مادران با تحصیلات ابتدایی و راهنمایی نیز که قاعدتا می باید فاصله نسلی بیشتری داشته باشند، فاصله نسلی کم تری نسبت به مادران دیپلمه دارند. به نظر می رسد این دسته از مادران خود نیز علیرغم تحصیلات پایین همسو با دختران تحت تاثیر رسانه هایی نظیر تلویزیون و ماهواره قرار گرفته اند. همچنین انعطاف بیشتری در پذیرش توصیه های مشاوران مدرسه دارند. از این رو فاصله کمتری با دختران خود دارند.

در مورد تاثیر عامل رسانه بر شکاف نسلی، یافته های کیفی و کمی ارتباط معناداری را در این زمینه نشان داد. نگاهی کلی به مبحث رسانه ها حقیقتی را آشکار می سازد و آن این که دخترانی که استفاده بیشتری از رسانه ها به عمل می آورند، در زمینه گذران اوقات فراغت فاصله بیشتری با مادر خود دارند. به عبارتی یکی از عوامل شکاف و فاصله نسلی در میان دختران مورد مطالعه، استفاده زیاد از رسانه هاست. همان طور که گفته شد، در این میان سهم رسانه هایی نظیر موبایل و ماهواره بیش از تلویزیون و اینترنت است. اینترنت به خاطر آن که کمتر مورد استفاده قرار می گیرد و تلویزیون با وجود فراگیری زیاد، به دلیل آن که رسانه ای جهانی نیست. اما دخترانی که از تلفن همراه زیاد استفاده می کنند و یا زمان زیادی را به تماشای برنامه های ماهواره می پردازند، بیش از سایرین مورد اعتراض مادر واقع می شوند. به عبارتی نظرات مادر و دختر در گذران فراغت همسو و هم راستا نیست. خود دختران هم از این موضوع گلایه مندند. به ویژه آنها که با وجود مخالفت مادر از این دو رسانه استفاده می کنند. دخترانی که

علیرغم مخالفت مادر اصرار به داشتن و استفاده از موبایل می کنند. همچنین دخترانی که برای تماشای برنامه های ماهواره به منزل اقوام می روند و یا بعضی از آنها را از طریق بلوتوث موبایل یا طرق دیگر تماشا می کنند، بیش از سایرین در این حیطه قرار می گیرند. یافته های بخش کمی نیز حاکی از آن است که ارتباطی میان استفاده از رسانه های جهانی و شکاف نسلی در اوقات فراغت وجود دارد.

تاثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی بر میزان شکاف نسلی در اوقات فراغت دختران چندان زیاد نیست. با آن که میزان فاصله نسلی در پایگاه بالا اندکی کمتر از پایگاه پایین است، اما این تفاوت چندان زیاد نیست و در مجموع نمی توان آن را عامل مهمی در فاصله نسلی میان مادران و دختران به حساب آورد.

در مجموع با توجه به یافته های این بخش، در زمینه گذران فراغت دختران در این شهر نمی توان به وجود شکاف نسلی قایل بود. تفاوتی که میان ارزش ها و نگرش های دختران و مادران در این زمینه وجود دارد، بیشتر فاصله نسلی است تا شکاف نسلی. به نظر می رسد یکی از مهم ترین دلایل عدم پیدایش این شکاف، ایجاد تغییر در خود مادران، هم سو و هم راستا با دختران است چرا که مادران نیز در معرض رسانه های جهانی قرار دارند و یا تحصیل کرده اند و اهل مطالعه هستند. اما این بدان معنا نیست که امکان گسترش این فاصله و شکل گیری شکاف نسلی در این شهر وجود ندارد. فقدان برنامه ریزی های مفید برای گذراندن اوقات فراغت دختران و روی آوردن بیش از پیش آنها به تکنولوژی های ارتباطی نظیر اینترنت و ماهواره، می تواند این امکان را تقویت نماید.

پی نوشت ها

- 1.Postfigurative culture
- 2.Cofigurative culture
- 3.Prefigurative culture

- 4.Role expectation
- 5.Mix Method
- 6.Grounded Theory

منابع

۱. آزاد ارمکی. تقی (۱۳۸۳) **جامعه شناسی تغییرات فرهنگی در ایران**، تهران: انتشارات آن.
۲. آزاد ارمکی. تقی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۶) **جامعه شناسی نسلی در ایران**، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، چاپ دوم.
۳. استراس. آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷) **اصول روش تحقیق کیفی**، بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
۴. اینگلهارت. رونالد (۱۳۷۳) **تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی**، مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
۵. بی بی ارل (۱۳۸۵) **روش های تحقیق در علوم اجتماعی**، ترجمه رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
۶. بیات. بهرام (۱۳۸۲) **تعارض ارزش های نوجوانان با ارزش های والدین**، مجموعه گسست نسل ها، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
۷. پناهی. محمد حسین (۱۳۸۳) **شکاف نسلی موجود در ایران و اثر تحصیلات بر آن**، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۲۷، صص ۱-۴۱.
۸. پهلوان. منوچهر (۱۳۸۶) **بررسی عوامل اجتماعی موثر بر تغییر ارزش ها در میان دختران و مادران (با تاکید مطالعه شکاف نسلی در مازندران)** رساله دکتری جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
۹. توکلی. مهناز (۱۳۷۸) **بررسی نظام ارزش های دو نسل دختران و مادران**، تهران: مرکز پژوهش های بنیادی.
۱۰. جلیلی. هادی (۱۳۷۷) **شکاف نسل ها پیش و پس از انقلاب اسلامی**، تهران: معاونت پژوهش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. چیت ساز قمی. محمدجواد (۱۳۸۲) **گسست نسلی در ایران افسانه یا واقعیت**، مجموعه گسست نسلها، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۲. سرایی، حسن (۱۳۸۵) **تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران**، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۵.
۱۳. عبداللهیان. حمید (۱۳۸۲) **مفهوم سازی شکاف نسلی**، مجموعه گسست نسلها، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۴. فکوهی. ناصر و فرشته انصاری مهابادی (۱۳۸۲) **اوقات فراغت و شکل گیری شخصیت فرهنگی نمونه موردی دو دبیرستان دخترانه شهر تهران**، نامه انسان شناسی، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۸۲.
۱۵. فلپک، اووه (۱۳۸۷) **درآمدی بر تحقیق کیفی**، هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۱۶. معیدفر. سعید (۱۳۸۳) **شکاف نسلی یا گسست فرهنگی**، نامه علوم اجتماعی شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۳.

۱۷. یعقوبی، اسفندیار (۱۳۸۶) **مطالعه و بررسی عوامل اجتماعی موثر بر تغییر نگرش دو نسل (مادران و دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی (مطالعه ای در شهر میاندوآب)** پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات.
۱۸. یوسفی، نریمان (۱۳۸۲) **تفاوت های ارزشی پدران با فرزندان و عوامل تاثیرگذار**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. حاج زاده، مصطفی (۱۳۸۸) **مباحث جامعه شناسی اوقات فراغت**. kavoush87.blogfa.com/post-34.aspx.
20. Abercombie, Nicholas & Stephen Hill (2000) **The Penguin Dictionary of sociology**, penguin books, fourth edition.
21. Concepcion Liwag, Emma & Alma de la Cruz & Elizabeth Macapagal (1999) **How we raise our daughters and sons: Child rearing and gender socialization in the philipines**, United Nations Children's Fund and Ateneo Wellness Center.
22. Ingelhart, Ronald & Randle Baker (2000) **Modernization, cultural change and the persistence of traditional values**, American sociological review, Vol, 65.
23. Rbiha Mounia (2010) **Social expectations and Identity Development**, <http://www.aui.ma/old/VPAA/cads/research/cad-research-student-06-social-expectations.pdf>
24. Wikibooks, the open-content textbooks collection (2010) **Sociological Theory/Role theory**. <http://en.wikibooks.org/wiki/>
25. Creswell, John w. (2008) **Educational Research**, New Jersey: Pearson Prentice Hall, third edition.